

ماہنامہ اطلاع رسانی، پژوهشی و آموزشی مبلغان

- ✓ درسی از «عملیات پیشگیرانه» در فتح مکه برای امروز
- ✓ ظرفیت‌های عید نوروز برای تبلیغ معارف اسلامی
- ✓ آداب و لوازم نیایشگری و مناجات‌خوانی
- ✓ سی‌آیه، سی معروف قرآنی
- ✓ حضرت علی علیه السلام و کمک‌های شبانه به نیازمندان
- ✓ گل‌واژه‌های وحی؛ آموزش عمومی ترجمه و فهم متن قرآن کریم



تبلیغ مکتوب برای کودکان، چالش‌ها و فرصت‌ها

درمواجهه با حجت‌الاسلام والمسلمین سبحانی نسب،
مدیرانتشارات بین‌المللی جمال

مرکز پژوهش‌های تبلیغی

اشاره

به نام خدا. من متولد اول اسفند ۱۳۴۸ هستم. نام خانوادگی پدرم «آبیار قمصری» بود. وقتی دانشگاه رفتم، آن را به «سبحانی نسب» تغییر دادم. در سال ۱۳۶۳ که وارد حوزه شدم، کمی که درس خواندم، آموزش نظامی دیدم و بعد جبهه رفتم. یک سال جبهه غرب بودم و بعد وقتی برگشتم، دوباره کمی درس حوزه خواندم. دوباره شور و حال جبهه در دلم افتاد و این بار به سمنندج رفتم. ما در محور حسن‌آباد بودیم. با کوموله و دموکرات درگیر بودیم. اتفاقاً در گروه «جوله» بودیم. جوله یعنی گشت. گشت امنیتی بود. من یک یادگاری هم از آن جا دارم. چون در کوه‌ها در برف گاهی دو تا پنج ساعت می‌ایستادیم، پاهایمان

کمبود آثار دینی برای کودک و نوجوان همواره دغدغهٔ مریبان و معلمان کودک بوده است. حجت‌الاسلام علی‌رضا سبحانی نسب، مدیرانتشارات بین‌المللی جمال، از جمله افرادی است که قدم به این عرصه گذاشته و کوشیده است آثاری را در این زمینه منتشر کند. او در این مصاحبه به هدف پاسداشت روز جهانی کتاب کودک (۲ آوریل، ۱۴ فروردین) از دغدغه‌های کتاب کودک می‌گوید و چالش‌ها و فرصت‌هایی که با آن مواجه بوده است.

مبلغان: عرض سلام و سپاس بابت این‌که دعوت ما را پذیرفتید. لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

خیس می شد و یخ می زد. من از آن دوره رماتیسزم دارم و الآن در تابستان نیز باید پاهایم زیر پتو باشد. بعد به جنوب رفتیم و چون هنوز خیلی نورسیده بودیم، پیشنهاد کردند به «تخریب» برویم. ما هم تخریب لشکر ۸ نجف اشرف رفتیم و آن جا آموزش دیدیم. در واحد رزمی بودم؛ ولی چون طلبه بودم، گاهی پیش نماز می شدم و گاهی سخنرانی می کردم. مدتی هم در «تبلیغات» بودم.

مبلغان: شما متولد کاشان هستید. والدین

کاشانی هستید؟

پدر و مادرم قمصری بودند؛ ولی چند سال قبل از تولد من به کاشان می آیند و من کاشان به دنیا آمدم. تابستان ها به قمصر می رفتیم و آن جا زندگی می کردیم. بعد از درگذشت پدر، آن جا رها شد و خیلی نمی رفتیم. وقتی مادرم زنده بود، تقریباً هر هفته کاشان بودم؛ ولی بعد از درگذشت ایشان، چون آن جا هیچ تعلق جدی نداشتم، کمتر کاشان یا قمصر می روم، در حد دیدار برادران و خواهرم.

چه سالی وارد دانشگاه شدید؟

سال ۷۲ وارد دانشگاه تهران شدم در مجتمع آموزش عالی قم که الآن شده «پردیس فارابی». رتبه ۶۷ کنکور شدم و لیسانس

حقوقم را از آن جا گرفتیم. هم زمان درس خارج آیت الله جوادی آملی رحمته الله نیز می رفتم.

مبلغان: حوزه را در ده سال خواندید؟

من از سال ۶۳ وارد حوزه شدم. دوسه سال که جبهه بودم. وقتی برگشتم، تا سال ۷۶ یعنی حدوداً ده سال طول کشید تمام کنم.

مبلغان: چه شد از لیسانس حقوق

یک مرتبه به فوق لیسانس فلسفه و کلام رفتید؟

شاید ورود من به حقوق تا حدودی به خاطر جو رفقای بود که باهم در کاشان درس می خواندیم. آن دوره می گفتند بهترین رشته علوم انسانی، حقوق است. من براساس علاقه مندی های جو روانی جامعه، رشته حقوق را انتخاب کردم، نه به دلیل علاقه شخصی. وارد دانشگاه که شدم و حقوق خواندم، بدم نیامد؛ ولی حس کردم علاقه ام بیشتر به سمت فلسفه است. جالب اینجاست که بعد از گرفتن لیسانس حقوق، در اولین دوره فوق لیسانس تهیه کنندگی که صداوسیما برگزار می کرد، شرکت کردم. در آزمون و بقیه مراحل پذیرفته شدم؛ ولی رئیس دانشکده براساس سلیقه اش، گفتند بهتر است ایشان نیاید. شاید باید از ایشان تشکر کنم؛ چون اگر می پذیرفت، من الآن یک

برای این کار زحمت کشیده که بیاید - همچنان که خیلی ها این کار را کرده بودند - این ظلم خیلی بزرگی است که این گونه او را خرد کنید. همان جا برای چاپ کتابم مستقیم پاساژ قدس رفتم. آن جا هم با نامهربانی یک ناشر روبه رو شدم. مثلاً اگر می خواستم کتابم را بدهم تایپ کنند، باید ۸۰ هزار تومان پول می دادم. آن ناشر به من گفت: من امتیاز کتابت را می خرم ۵۰ هزار تومان! دیدم فضای نشر، دست کم در قم، خیلی نامطلوب است. همان جا به ارشاد رفتم و درخواست مجوز نشر دادم و با افت و خیزهایی، چند ماه بعد مجوز گرفتم. البته قبلاً دوسه کتاب به صورت مؤلف - ناشر چاپ کرده بودم؛ ولی بی مهری این بزرگوار موجب شد سراغ مجوز نشر بروم و سال ۷۸ مجوز را گرفتم. آن موقع در شهرک مهدیه زندگی می کردم. همان جا برخی کارهای مقدماتی را شروع کردم. بعد از یک سال، جایی را در خیابان صفاییه اجاره کردم و آن جا فعالیت های کاری ام را با آقای حیدری ابهری، به عنوان نویسنده و مشاور، شروع کردم و جلو رفتم. طی یک مشاوره سنگین با آقای حیدری، بقیه کارها را کنار گذاشتم و الآن ۲۴ سال

تهیه کننده ساده بودم. ماجرا هم از این قرار بود که در یکی از آن جلسات اولیه شوخی ای کردم و آن مدیر خوشش نیامد و گفت: «طلبه نباید شوخی کند!» جالب اینکه، هیچ شوخی زنده یا زشتی نکرده بودم؛ ولی ایشان به صرف یک شوخی ساده، من را از شرکت در دوره کارشناسی ارشد تهیه کنندگی محروم کرد.

مبلغان: در مقطع کارشناسی، حقوق خواندید و در ارشد هم فلسفه و کلام اسلامی. برای دکتری چه خواندید؟

در سال ۹۱ برای مقطع دکتری شیعه شناسی به دانشگاه ادیان و مذاهب رفتیم. البته متأسفانه این مقطع نیمه تمام ماند. **مبلغان: نشر «جمال» را چه زمانی تأسیس کردید؟**

دقیقاً فردای همان جمعه ای که برای بازدید از صداوسیما رفته بودیم، می خواستم سر کلاس بروم که نگهبان مانع شد. آن موقع کتاب «در حریم یار» که برای اردوهای مشهد دانشجویی آماده کرده بودم، همراهم بود. بعد از این اتفاق، طبیعتاً ناراحت شدم، ولی نشکستم و به آن شخص گفتم: این جا پایان آرزوهای من نبود که فکر کنید الآن چیز بسیار مهمی را از دست داده ام. ولی اگر یک نفر یک سال

است که مشغول ترویج معارف اسلامی هستم.

مبلغان: چه شد سمت کتاب کودک رفتید؟

اتفاقی بود یا دغدغه داشتید؟

یکی دو بار، دوباره سمت کتاب کودک رفتیم. اوایل کتاب می دادند و چاپ می کردیم و تحویل می دادیم و «حق النشر» می گرفتیم. مسیر را رفته بودم؛ ولی به هر حال یک دفعه سروکله مؤلفی پیدا شد که خیلی جست و خیز داشت. ما از او کتابش را گرفتیم و چاپ کردیم و خدا را شکر موفق شدیم؛ ضرورتی بود که در حوزه آشنایی کودکان با خدا نیاز بود. وارد این مسیر که شدیم، کارهایمان خیلی گل کرد و به همین جهت ناخودآگاه همه تمرکز روی کتاب کودک رفت. با اینکه در آن زمان بیش از صد کتاب بزرگ سال داشتیم که عمده آن هم حق التألیفی بود؛ یعنی چهل پنجاه کتاب از خودم بود و بقیه را به صورت حق التألیفی کار کرده بودم، کار کودک را شروع کردم. سال ۸۸، یعنی ده سال بعد از گرفتن مجوز نشر، ناشر برتر حوزه کودک و نوجوان در قم شدیم. اگر هم قبلش چیزی بوده، الآن خیلی یادم نمی آید؛ ولی این جایزه برای ما نقطه عطفی بود. حتی برخی از کسانی که قبل از ما شروع

کرده بودند، شاکی شدند که چرا با وجود سابقه بیشتر، آن ها برگزیده نشده اند. در جشنواره های «کتاب سال»، «کانون»، «غرفه برتر»، «ناشر برتر» و... هر سال اتفاقات این چنینی برایمان رقم خورد و موجب شد توجه ما به حوزه کتاب کودک بیشتر شود.

مبلغان: شهید مطهری در مقدمه یکی از

جلدهای «داستان راستان» می گوید: وقتی می خواستم این کتاب را چاپ کنم، برخی رفقا خرده گرفتند و گفتند حیف است بعد از «اصول فلسفه و روش رئالیسم» سراغ کارهای سطحی و این چنینی بروی. برای شما نیز چنین اتفاقاتی افتاده که مثلاً بگویند: تو داری دکترا می خوانی، درس خارج می روی. این کارهای کودک چیست؟!

اگر هم گاهی کسی چیزی گفته باشد، به دل نگرفتم. البته بی مهری هایی بود؛ مثلاً زمانی یکی از نویسندگان معروف را دعوت کردم که داخل غرفه (دوسه متری) ما بیاید. با بی مهری داخل غرفه هم نیامد و گفت: «بی خیال من شویدا!» شاکی بود که چرا سراغ موضوع خدا رفته ام؛ بچه ها که با خدا مشکلی ندارند! البته بعداً جایی مرادید و گفت: «خدا خیرتان بدهد. شما دارید خدایی را که الآن بی خدایان دارند صادره می کنند،

کودک را بلد باشی. بلکه بیش از پژوهشگر معمولی باید فهمیده باشی؛ چون ساده‌سازی یک مفهوم علمی نیازمند درک عمیق آن است.

مبلغان: نسبت کار خودتان را در نشر جمال با تبلیغ سنتی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در نشر جمال داریم هنرمندانه محتوای مکتوبی تولید می‌کنیم که عموماً مستند به آیات و روایات و معارف اهل بیت علیهم‌السلام است؛ گرچه ادبیات آن کودکانه، نوجوانانه و به‌روز است.

نگارش و تبلیغ برای کودک و نوجوان به دلیل گزیده‌گویی، انتخاب واژگان، انتخاب قالب‌های مورد نیاز و... قاعدتاً هنرمندی‌هایی می‌خواهد. می‌شود گفت این کار ما شکل نوین تبلیغ سنتی است؛ یعنی اگر قرار بود این تبلیغ سنتی فعلی را قدری نوین و روشمند و به‌روز کنیم، همین کاری می‌شد که الآن نشر جمال دارد برای کودک و نوجوان انجام می‌دهد. بنابراین کاملاً سعی کردیم در مسیر رسالت تبلیغی حوزوی خودمان حرکت کنیم.

مبلغان: تاکنون ارتباط یا تعاملی با مبلغان داشته‌اید؟

پیوسته طلبه‌ها آثار ما را می‌گیرند و به‌عنوان ابزار تبلیغی استفاده می‌کنند.

به‌درستی برای بچه‌ها توصیف می‌کنید و فطرتشان را پرورش می‌دهید.»

همان سال‌ها با یکی از مدیران «بوستان کتاب» جلسه‌ای داشتیم. ایشان می‌گفت: «کارشناسان ما کار برای کودک را کسرشان خود می‌دانند و می‌گویند شأن بوستان دارای این همه کتاب فلسفی و علمی، با کار کودک پایین می‌آید. کارهایی هم که شده، با اکراه مدیران بوده است!» یعنی کارشناسان آن نشر، کتاب کودک را دور از شأن خود می‌دانستند. حتی آقای حیدری ابهری را بارها دعوت می‌کردند که سطوح عالی حوزه را تدریس کند و می‌گفتند: این کارها چیست که می‌کند! متأسفانه برخی کار کودک را کار کوچکی می‌پندارند؛ درحالی که اگر تخصصی نگاه کنیم، کار کودک یقیناً از کار بزرگ سال سخت‌تر، تخصصی‌تر و فنی‌تر است؛ یعنی باید مفاهیم را به‌عنوان یک فیلسوف، متکلم و کارشناس دین فهمیده باشی و تخصص به زبان کودک درآوردنش را هم داشته باشی. این طور نیست که اگر خواستی برای کودک بگویی، به معارف کمتری نیاز داری. خیر! باید هم معارف را فهمیده باشی و هم زبان بیانش برای

خیلی از کارهای ما در کلاس‌های درس دارد تدریس می‌شود. خیلی از آثار ما را به عنوان جایزه به مترجمان می‌دهند. بحمدالله مربیان و مبلغان زیادی با ما ارتباط محکم و پیوسته دارند. گاهی آثار ما را نقد می‌کنند و ما می‌نشینیم و با حوصله حرف‌هایشان را می‌شنویم و پاسخی می‌دهیم.

دو کتاب ما، «خداشناسی کودکان» و «چرا خدا چنین کرد؟»، به عنوان متن درسی در برخی جاها دارد استفاده و تدریس می‌شود. کتاب‌های دیگری هم داریم که اصلاً برای مربیان است، مثل «مربی خلاق».

مبلغان: اگر بازخوردی هم از ارتباط با مبلغان داشته‌اید، بفرمایید.

الحمدلله مبلغان دینی کارهای ما را می‌پسندند و استفاده می‌کنند و البته آن‌ها خالهایی را که در مسیر تبلیغ می‌بینند، به ما می‌گویند و از ما مشورت می‌خواهند. هرچند ما هم با محدودیت‌های مالی یا نیروی انسانی و نویسنده مواجهیم؛ ولی در حد توانمان کمک می‌کنیم. گاهی هم در بحث ایده محدودیت داریم.

بنابراین، ارتباط ما با مبلغان از این

جهت است. گاهی نیازها را به ما می‌گویند و خلأها را با ما مطرح می‌کنند. گاهی هم تشویق می‌کنند و قوت‌های کارها را می‌گویند. گاهی نیز ضعف‌های ما را می‌گویند که برخی از این نقدها وارد است. البته متأسفانه گاهی کارهای ما را کسانی نقد می‌کنند که حتی الفبای معارف اسلامی را بلد نیستند و کارهای ما را براساس داده‌های پیازه نقد می‌کنند.

مبلغان: آثاری را به زبان عربی و انگلیسی منتشر کرده‌اید. در فضای بین‌الملل، اوضاع نشر جمال چگونه است؟

آثار نشر جمال برای جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد. من در سفرهایم به عمان، عراق، سوریه و لبنان، در اکثر این کشورها روش پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی کودکان را که تدریس کرده‌ام، خیلی استقبال کرده‌اند؛ ولی خاطره خیلی جالبی از میشیگان دارم:

کارهای ما را به انگلیسی ترجمه کرده و در معرض دید قرار داده بودند. گروهی از کشیشان آمده بودند تا بازدید کنند. آن مجموعه به خیال خودش باید کارهای پژوهشی عمیقش را جلوی این گروه می‌گذاشت. آن‌جا یک کار کودک ما، یعنی کتاب معمولی «به من بگو خدا کیست؟»

بچه‌هاست و آمده تا دست بچه‌ها را بگیرد و به بهشت ببرد، ارتباط می‌گیرند و عاشقش می‌شوند. اجازه دهید خاطره دیگری بگویم: یکی از دوستان ما از میشیگان می‌گفت: یک زن و شوهر ایرانی سال‌ها باهم قهر بودند و به واسطه این کتاب باهم آشتی می‌کنند؛ یعنی پدر خانواده که این کتاب را برای بچه‌اش می‌خواند، حس خوبی به خودش دست می‌دهد. از این خدای مهربان و عاشق پیشه می‌گوید و موجب می‌شود ارتباطش با خانمش درست شود. بعداً این‌ها در آمریکا مروج این کتاب می‌شوند و هرکجا می‌روند، از آن کتاب تعریف می‌کنند که چگونه بچه‌ها را با خدا آشتی می‌دهد و باعث آشتی دادن او و همسرش نیز شده است.

مبلغان از مخاطبان ایرانی هم خاطره

دارید؟

خاطره که بسیار زیاد است؛ روزی یکی از مادرانی که چهار کتاب «مدرسه امام سجاد علیه السلام» را خوانده بود، آن قدر به صحیفه سجادیه علاقه‌مند شده بود که آمد آن را خرید و گفت: «من وقتی این را برای بچه‌ام خواندم، خودم علاقه‌مند شدم بینم امام سجاد علیه السلام چه معنوی می‌تواند به

را گوشه‌ای گذاشته بودند و مورد توجه یکی از کشیش‌ها قرار گرفته بود و یکی یکی برداشته و خوانده بود. به جلد سوم که رسیده بود، دیده بودند دارد اشک می‌ریزد و می‌خواند. خیلی متأثر شده بود و همان جا گفته بود: «من پنجاه دوره از این کتاب را می‌خواهم. این کتاب احیاگر ایمان در کودکان ماست و عشق به خدا را در بچه‌ها متبلور می‌کند. خدایی که در این کتاب‌ها معرفی شده، خدای مسیحیت است، خدای ادیان ابراهیمی است، خدایی است که بچه‌ها آن را به راحتی می‌پذیرند، دوستش دارند، عاشقش می‌شوند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند.» من در فرصتی که خدمت رهبر معظم انقلاب حفظه الله رسیده بودم، این خاطره را نقل کردم و ایشان فرمودند: «این نشان‌دهنده این است که کشیش منصفی بوده و نگاه به محتوا کرده و کاری به این نداشته که دین نویسنده‌اش چیست.»

به هر حال، آثار ما گاهی اساساً فرااسلامی است؛ یعنی نه تنها شیعه و سنی ندارد، اسلام و مسیحیت هم ندارد و چون درباره خداست، همه خداباوران با این خدای پیامبران، با خدایی که عاشق

زندگی ما وارد کند. وقتی با صحیفه سجادیه روبه‌رو شدم، دیدم دنیایی از عرفان است که متأسفانه از آن غافلیم و با آن فاصله داریم و از این چشمه جوشان هیچ استفاده‌ای نکرده‌ایم و جرعه گوارایی ننوشیده‌ایم!.

مبلغان: در سال‌های اخیر برخی در فضای مجازی فایل پی‌دی‌اف آثار را غیرقانونی منتشر می‌کنند و برخی نیز به صورت قانونی. این برای شما فرصت بوده است یا تهدید؟

فضای مجازی برای نشر، یک فرصت است. افراد زیادی هستند که به دلیل مشکلات جسمی یا بی‌اعتمادی یا... اصلاً نمی‌توانند از فضای مجازی استفاده کنند. از این رو، فضای مجازی رفیق است، نه رقیب. ضمن این‌که وقتی کسی در فضای مجازی نسخه الکترونیکی را می‌خرد، ممکن است علاقه‌مند شود و به دیگران هم توصیه کند و آن‌ها نسخه فیزیکی‌اش را تهیه کنند. همچنین اگر ناشر در فضای مجازی موفق عمل کند و کارش رونق بگیرد، چون هزینه‌اش خیلی کمتر است، خیلی به نفع ناشر است.

تجربه ما این بوده که فضای مجازی تهدیدی جدی برای خود ما نبوده است؛ یعنی اگر مهم‌ترین کتاب‌های ما در فضای واقعی چهل چاپ خورده باشد، در فضای

مجازی به اندازه یک چاپ هم مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین، به گمان من بیشتر فرصت است تا تهدید.

مبلغان: رشته تحصیلی تان با کارتان ارتباط دارد یا نه؟

نه. در زمینه کودکان تحصیل نکرده‌ام؛ چون مسیر زندگی‌ام طوری بود که بخشی از آن را جبهه رفتم و برگشتم و بین تحصیل و کارهایم خیلی فاصله افتاد. مثلاً در ابتدای حقوق خواندن، قضاوت برای من جذاب بود. چون از نظر مالی از بقیه موارد بهتر بود و بعضی از رفقا هم که مشغول بودند، دیدم وضعیت مالی خوبی دارند. چون در دهه هفتاد، تازه چرخ‌های توسعه داشت راه می‌افتاد و بسیاری از مردم از طبقه ضعیف بودند، نه متوسط. ما هم همین‌گونه بودیم. دوستی داشتم که قبل از من قاضی شد. برخی پرونده‌ها را خواندم و دیدم اصلاً من این‌کاره نیستم؛ چون مسائل پرونده‌ها مسئله من می‌شود و اذیت می‌شوم. پس عطایش را به لقایش بخشیدم. وکالت هم بدتر از قضاوت بود؛ چون گاهی باید خلاف وجدان و حق و حقیقت لایحه می‌دادی. اساساً نمی‌شد فقط آن‌هایی را که فکر می‌کنی حق‌اند انتخاب کنی. بنابراین از حقوق عبور کردم.

دنبال تخصص و سیر مطالعاتی رفتید یا به صورت تجربی کار کردید و چیزهایی آموختید؟

کم و بیش مطالعه و مباحثه می‌کردیم. گاهی برخی کارهای انگلیسی را ترجمه و مطالعه کردیم. گاهی با دانشکده ادبیات شیراز و دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی هم اندیشی می‌کردیم. گاهی با برخی متخصصان جلسه می‌گرفتیم و یکی دو تا متن تخصصی را ترجمه و چاپ کردیم؛ یعنی دائم در مسیر تعالی خودمان و همکاران بودیم. به خصوص چند سالی که رئیس انجمن ناشران کودک و نوجوان بودم، با آوردن برخی کارشناسان و اهل فن این اتفاق افتاده است.

مبلغان: فرمودید در حوزه زبان عربی و انگلیسی کارهایی ترجمه کرده‌اید. چه شد وارد این عرصه شدید؟

ما از اوایلی که وارد حوزه کودک و نوجوان شدیم و در کشور ایران کارهای ما درخشید، در عرصه بین‌الملل هم وقتی کارهایمان را می‌دیدند، معمولاً می‌پسندیدند. لذا در این سال‌ها کپی‌رایت ترجمه آثار را به سیزده زبان واگذار کردم.

مبلغان: یعنی امتیاز اثر را به یک نشر خارجی می‌فروختید تا او ترجمه کند و هرچه خواست بفروشد؟

مدتی این کار را کردیم. شاید حدود

یکی از دلایل گرایش من به فلسفه این بود که فکر می‌کردم ذهن من فلسفی و منطقی است و اگر در این زمینه تحصیل کنم، استاد یا نویسنده خوبی می‌شوم. داشتم کارشناسی ارشد را می‌خواندم که نشر را تأسیس کردم. از آن جا به بعد، کمی تخصصی شد؛ یعنی قبلش تقنینی کار می‌کردم.

یک بار در مشورت با آقای حیدری ابهری، به ایشان گفتم: من به فلسفه علاقه دارم و در اجتهاد هم توانایی دارم. این‌ها را می‌توانم پی بگیرم و این نشر جمال هم سر برآورده و بخشی از وقتم را می‌گیرد. به نظرتان چه باید کرد؟ ایشان گفت: یا مردانه نشر را رها کن یا مردانه وارد ماجرا شو. من هم مردانه همه چیز را رها کردم و به نشر چسبیدم. بنابراین، در ابتدا برای اجرای نشر تحصیل نکردم؛ ولی وقتی به این معرکه آمدم، همه چیزهایی که خوانده بودم کم‌کم کرد. الآن به عنوان ناشری که کارها را تقریباً خوب می‌فهمم، می‌توانم ادعا کنم هر کتابی که در مجموعه من آمده، ارتقا پیدا کرده و چاپ شده است. به ضرس قاطع می‌توانم بگویم که بخش زیادی از این به خاطر دانشی بوده که داشتم و همچنین استانداردهایی که برای خودم قائل بودم و سعی می‌کردم به آن‌ها پایبند باشم.

مبلغان: در حوزه کودک در این چند ساله

پانصد اثر را به زبان های مختلف واگذار کردیم. بعداً دیدم استعداد کتاب های ما بیش از این مقدار است. اوایل با یک نشر درزمینه انتشار کتاب به زبان عربی همکاری کردم. حدود پنجاه شصت تا از کتاب ها را ترجمه کردم و به صورت امانی در اختیارشان گذاشتم و آن ها فروختند و دیدند جذاب است؛ ولی قوی ادامه ندادند. بعد خودم تصمیم گرفتم شروع کنم. به لطف خدا، تاکنون حدود هشتاد اثر دیگرمان را ترجمه و چاپ کرده ام. همان ها را داریم به انگلیسی هم کار می کنیم که ان شاء الله تا سال بعد همه این آثار به انگلیسی هم منتشر شود.

مبلغان: دربارهٔ مسئولان و سیاست هایشان در ارشاد، اگر نکته ای یا نقد و نظری دارید بفرمایید.

من زمانی حرفی زدم که برخی از مسئولان فرهنگی هم ناراحت شدند. گفتم برای تولید محتوا در ایران اصلاً سیاستی وجود ندارد. در بحث کتاب کودک که خالی از راهبرد است. شما اگر راهبرد محتوایی سراغ دارید، بیاورید. یکی از بزرگ ترین نقص ها در حوزه نشر، نبود راهبرد محتوا، نقشه راه و سیاست جدی در این مسیر است. به قول مقام معظم

رهبری علیه السلام؛ کودکان قشر کاملاً مظلوم جامعه هستند. نبود یک راهبرد محتوا ظلم بزرگی در حق کودک و نوجوان ایران زمین است. وقتی استراتژی محتوا برای کودکان نداریم، یعنی برای آینده آنان هیچ فکری نکردیم. الآن آینده کودک و نوجوان ایرانی را چند ناشر پول محور و سودجو به دست گرفته اند که فرهنگ را فدای پول می کنند و با ترجمه آثار مخرب، راه را بر کارهای خوب و بومی می بندند. متأسفانه الآن این اتفاق افتاده است و هیچ کس جوابگو نیست. متأسفم که گاهی برخی آدم های نادان در مسند کارها قرار می گرفتند و تحلیل های مادی از ماجرای فرهنگ داشتند و این دل سوزی ها را به معنای حسادت به موفقیت مالی دیگران می دانستند. آن ها هیچ گاه برای حل مشکل آینده کودکان و نوجوانان اقدامی نکردند و به جای آن همواره نیروهای خدوم فرهنگی را به صبر و تحمل دیگران و تاب آوری توصیه کردند.

مبلغان: خیلی ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

خواهش می کنم. من هم از شما سپاسگزارم.



رَبَّنَا أَنْزِلْ لَنَا الْقُرْآنَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

میهمان خدا سوی خدا می آید...

قیمت: ۶۰/۰۰۰ تومان



matbuat.tabligh@hemail.com

MOBALLEGHAN

NO. 299 / March - April ; 2024